

Nature of Blood Money in Islamic Jurisprudence and Iranian Criminal Law

Ahmad Ommi¹

Abstract

This article studies the nature of blood money (Dia) in Islamic jurisprudence. There is a question whether blood money (Dia) is a punishment or it is solely compensation. There are four different views in this respect. Some believes it is only a punishment, others say it is only compensation. Some others say that we should divide it into two various parts; thus it is sometimes punishment and sometimes is compensation. The researcher believes it has double nature: it is both punishment and compensation. If one chooses any of these responses, there would be various results. One of the most important results is whether to gain compensation in addition to blood money is permissible or not.

Keywords

Blood money, Compensation, Punishment

Please cite this article as: Ommi A. Nature of Blood Money in Islamic Jurisprudence and Iranian Criminal Law. Iran J Med Law 2018; 11(43): 47-68.

1. PhD, Private Law and Member of the Iranian Association of Medical Law, city, Iran. Email: Ahmad.Ommi@Yahoo.com

ماهیت نهاد دیه از منظر فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران

احمد امی^۱

چکیده

در این مقاله، ماهیت دیه به عنوان یکی از نهادهای حقوقی مورد پذیرش اسلام، مورد بررسی قرار گرفته است. آیا دیه نهادی مدنی است که به منظور جبران خسارت‌ها و زیان‌هایی که در نتیجه عمل مرتکب به بزه‌دیده یا اولیای او وارد شده، پرداخت می‌شود یا ماهیتی جزایی دارد تا در زمره مجازات‌ها قرار گیرد و به عنوان کیفری بر مرتکب برای تنبه و احساس درد و رنج وی اعمال شود. در راستای پاسخ به این پرسش چهار نظریه طرح و بیان شده است. نخست آنکه دیه دارای ماهیت صرفاً کیفری است؛ دیگر آنکه دیه صرفاً از ماهیتی حقوقی (در باب مسؤولیت مدنی و ضمان ناشی از ایراد خسارت) برخوردار است. برخی نیز قائل به تفکیک در ماهیت آن شده‌اند. نگارنده بر این باور است که دیه دارای ماهیت تلفیقی است، یعنی از یکسو مجازات است و از سوی نیز به عنوان جبران خسارت محسوب می‌گردد. پاسخ این سؤال هر چه باشد، علاوه بر آثار متفاوتی که بر قبول هر نظریه مترتب می‌شود، نتایجی از جمله جواز یا عدم جواز اخذ خسارت مازاد بر دیه را در پی دارد که خود، مطمح نظر و محل مناقشه بسیاری از صاحب‌نظران بوده و هست.

واژگان کلیدی

دیه، خسارت، مجازات

۱. دکترای فقه و حقوق خصوصی و عضو انجمن علمی حقوق پزشکی ایران، تهران، ایران.

Email: Ahmad.Ommi@Yahoo.com

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱

مقدمه

امروزه در میان مجامع حقوقی، این بحث مطرح شده که اساساً ماهیت دیه چیست؟ آیا دیه که اسلام آن را به عنوان یکی از نهادهای حقوقی‌اش مورد تأیید قرار داده است، برای مجازات مجرم وضع شده است تا این‌که او با پرداخت دیه، متنبه شده و احساس درد و رنج نماید یا این‌که دیه نه برای مجازات و تنبه مجرم، بلکه به منظور جبران خسارت‌ها و زیان‌هایی است که از قبیل عمل مرتکب به مجنی‌علیه یا اولیای وی وارد شده است؟

به طور کلی، در این باره، چهار نظریه از سوی صاحب‌نظران علم حقوق ارائه شده است. گروهی از حقوقدانان، دیه را دارای ماهیتی صرفاً مدنی و برخی دیگر، آن را واجد ماهیتی صرفاً جزایی بیان کرده‌اند. برخی نیز با تفصیل در این خصوص، در مواردی دیه را دارای جنبه مدنی و در مواردی دیگر، واجد جنبه کیفری دانسته‌اند. گروهی از حقوقدانان نیز ماهیتی دوگانه را برای دیه در تمام حالات و موارد آن پذیرفته‌اند.

مسلم است در صورتی که دیه، مجازات مرتکب باشد، عمل ارتكابی مستوجب دیه، جنبه جزایی و کیفری یافته، مرتکب، مجرم شناخته می‌شود، اما اگر دیه، جبران خسارت باشد، مانند سایر جبران خسارت‌ها، جنبه مدنی داشته و مرتکب آن، عمل مجرمانه‌ای انجام نداده است و از این رو، اساساً عنوان مجرم بر وی صدق نمی‌کند. از جمله مهم‌ترین آثار مترتب بر پذیرش هر یک از نظریه‌های فوق در خصوص ماهیت دیه، مباحثی است که امروزه با عنوان «جواز گرفتن خسارت مازاد بر دیه» و «زمان پرداخت دیه» در مجامع حقوقی و محاکم قضایی مطرح است. به هر روی، با توجه به ثمره‌های عملی و مهمی که چیستی ماهیت دیه در پی دارد، بررسی نظریه‌های حقوقدانان و صاحب‌نظران در این زمینه، پاسخ این پرسش اساسی را درباره دیه مشخص می‌کند. بدین‌منظور در چهار بخش، نظریه‌های ابرازشده در خصوص ماهیت دیه به همراه دلایل و مستندات ارائه‌شده را ذکر کرده و آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

دیه به عنوان نهاد جبران خسارت

در میان صاحب‌نظران و حقوقدانان، عده‌ای قائل‌اند که دیه ماهیتی صرفاً مدنی دارد. از نظر اینان، دیه برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی تعیین شده است، نه چیز دیگر. از این رو از دیه با عنوان «غرامت مالی» تعبیر آورده‌اند (۱). در نظر برخی از حقوقدانان دیه را باید از قبیل تأدیه

خسارت و جبران ضرر و زیان به شمار آورد که جنبه حقوقی و مالی دارد، نه کیفری و جزایی (۲). در دیدگاه این گروه، دیات، ضمان مدنی است، یعنی دیه، خواه در عوض قتل یا ضرب و جرح عمدی باشد که اولیای دم با مصالحه با جانی به جای قصاص خواستار آن گردیده‌اند و خواه در قبال قتل یا ضرب و جرح شبه عمد یا خطا باشد، در هر صورت، جنبه مدنی دارد و خسارت است، نه مجازات (۳).

۱- ادله و توجیهاات موافق

طرفداران این دیدگاه برای اثبات مدعای خود، دلایلی را که بیانگر جنبه حقوقی دیه است، متذکر شده‌اند: اولاً در روایت‌های وارده در باب دیات، مجازات‌بودن دیه مطرح نگردیده، بلکه از آن‌ها استفاده می‌شود که دیه برای جبران ضرر و زیان‌های بدنی تعیین شده است، زیرا در این روایات، اولاً دیه در برابر ارش قرار گرفته است و از آن‌ها استفاده می‌شود که ارش برای جبران ضررها و زیان‌های وارده بر بدن، در جایی که دیه تعیین نشده، در نظر گرفته شده است، پس همانطوری که ارش، یک نوع جبران خسارت و ضرر بدنی به شمار می‌رود، دیه نیز باید - به قرینه مقابله - یک نوع جبران خسارت بوده باشد؛ ثانیاً وضع مجازات‌های اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه می‌باشد، در حالی که دیه در مقابل فعل‌های خطایی یا شبه عمد قرار می‌گیرد؛ ثالثاً عاقله که گاهی مسؤول پرداخت دیه‌اند، خواه خویشاوندان جانی باشند و یا امام (دولت)، معنا ندارد که مجازات شوند و اگر دیه، مجازات باشد، باید گفت که افراد بی‌گناه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند که این بر خلاف عدالت و منطقی عقل مستقیم و فکر سلیم است، مضافاً این‌که در بسیاری از روایات به «ضمان دیه» تعبیر شده است و ضمان، در مسؤولیت مالی ظهور دارد، نه مجازات (۴).

برخی دیگر به دلایل دیگری استناد کرده‌اند:

اول آنکه، هرگاه متهم در اثنای دادرسی فوت کند، کیفر ساقط می‌شود (۵)، اما با فوت جانی دیه ساقط نمی‌شود، بلکه به ترتیب از وراثت یا بیت‌المال قابل مطالبه است، زیرا به محض وقوع جنایت، دیه به صورت دین مالی بر ذمه جانی مستقر می‌شود. بنابراین اگر جانی پیش از قطعی شدن حکم به پرداخت دیه یا پس از آن فوت کند، در هر حال، مجنی‌علیه یا وراثت او حق دارند علیه ورثه جانی اقامه دعوا نموده و مطالبه دیه کنند (۶). هیأت عمومی دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه‌ای در تفاوت دیه و مجازات می‌گوید: «در صورتی که جانی پیش از شروع

تعقیب فوت کند، وراثت مجنی‌علیه حق دارند در دادگاه حقوقی علیه ورثه جانی نسبت به مطالبه دیه طرح دعوی کنند.» موجب این رأی طرح دعوی مطالبه دیه علیه ورثه جانی که پیش از شروع تعقیب فوت کرده، میسر است، حال آنکه طرح دعوی مطالبه جزای نقدی علیه ورثه مجرمی که حتی پس از قطعی شدن حکم فوت نموده، مسموع نیست؛

دوم آنکه در قتل یا جرح عمد که مجازات آن قصاص است، اولیای دم می‌توانند با جانی بر دیه تراضی کنند. با این تراضی، مجنی‌علیه یا اولیای دم، جنایت را عفو می‌کنند و جنبه کیفری (قصاص) را از میان می‌برند و تنها تأدیه خسارت ناشی از تلف جان یا عضو باقی می‌ماند که مال یا مبلغی به مجنی‌علیه یا اولیایش به عنوان دیه پرداخت می‌شود. حال چنانچه دیه را کیفر به شمار آوریم با عفو منافات دارد؛

سوم آنکه معمولاً در مسائل کیفری که مبلغی به عنوان جریمه گرفته می‌شود، عائد خزانه دولت می‌شود و به دولت تعلق می‌گیرد، نه به شخص مجنی‌علیه، اما دیه به مجنی‌علیه یا اولیای وی داده می‌شود، پس جنبه تاوان در آن غالب است (۲). همچنین برای اثبات این نظر، مؤیدات دیگری نیز ابراز شده است که در زیر آن‌ها را بیان می‌کنیم؛

چهارم آنکه در تعیین میزان دیه و اعمال آن، ضوابط و مقرراتی وجود دارد که ماهیت آن را

به خسارت نزدیک‌تر می‌کند تا مجازات. برای مثال، برابر موازین شرعی، دیه زن نصف دیه مرد است و در دیه اعضا، هنگامی که مقدار دیه بیشتر از یک‌سوم شود، دیه زن به نصف کاهش می‌یابد و یکی از توجیهات این امر، آن است که از بین بردن مرد یا اعضای بدن وی، از نظر اقتصادی لطمه بیشتری به خانواده وی وارد می‌کند تا از بین بردن زن یا اعضای بدن او، یعنی ملاک تعیین مقدار دیه، توان اقتصادی مجنی‌علیه است و این قرینه‌ای است بر این که دیه، نوعی خسارت مالی است، نه مجازات؛

پنجم آنکه یک اصل مسلم شرعی و قانونی می‌گوید که مجازات تنها در مورد کسانی اعمال می‌شود که شرایط عمومی تکلیف را داشته باشند. بنابراین هرگز نمی‌توان مجازات را بر کودک، دیوانه و نظایر این‌ها تحمیل کرد، در حالی که این افراد به پرداخت دیه ملزم می‌شوند و پرداخت دیه از سوی ایشان (به توسط عاقله) منتفی نیست، اگرچه این دیه از سوی شخص جانی پرداخت نمی‌شود، به گونه‌ای نیست که بتوان گفت، مسؤولیت به کلی منتفی می‌شود (۷)؛

ششم آنکه هرگاه قاضی کیفری مجرمیت متهم را احراز نمود، در صورتی که برای جرم ارتكابی مجازات مالی مقرر شده باشد، بدون نیاز به مطالبه از سوی مجنی علیه یا شخص دیگر، مجرم را به پرداخت غرامت مقرر قانونی محکوم می‌سازد، یعنی همین که دعوی حسب درخواست دادستان یا شاکی خصوصی به جریان افتاد و به مرحله دادرسی و صدور حکم رسید، قاضی موظف است رأساً حکم کیفری صادر کند. حال آنکه صدور حکم دیه ناشی از جنایت منوط و متوقف است بر مطالبه آن از طرف ذی‌نفع. همانطور که می‌دانیم این ویژگی، یعنی وابستگی صدور حکم به مطالبه متضرر، اختصاص به خسارت ناشی از جرم دارد نه مجازات مقرر قانونی (۸)؛

هفتم آنکه در اکثر مواردی که دیه لازم می‌شود، کفاره نیز در کنار آن واجب است، پس اگر دیه، مجازات بود، نیازی به کفاره نبود. این امر که شارع، کفاره را در کنار دیه واجب کرده است، بدین دلیل است که دیه، صرفاً خسارت است و شارع برای اعمال مجازات نسبت به جانی، کفاره را نیز واجب کرده است، البته پرداخت کفاره، حکمی شرعی است که ضمانت اجرایی ندارد، اما در بسیاری موارد، افزون بر پرداخت دیه، حکم به مجازات حبس یا جزای نقدی نیز داده می‌شود؛

هشتم آنکه مقدار دیه در قتل شبه عمد و خطای محض یکسان است، در حالی که میزان تقصیر در قتل شبه عمد بیشتر از خطای محض است. این امر، بیانگر خسارت بودن دیه است، چون اگر دیه مجازات باشد، باید بر اثر تشدید تقصیر، میزان دیه نیز تشدید شود؛

نهم آنکه با توجه به عنوان کیفری، دیه قانوناً در ردیف محکومیت‌های مالی غیر جزایی محسوب نمی‌شود، لذا بازداشت محکوم به پرداخت آن، زمان پرداخت یا اثبات اعسار وی، مخالف قانون منع بازداشت بدهکاران نیست. بنابراین در صورتی که جانی فرار نکرده و در دسترس باشد و از پرداخت دیه امتناع کند، بازداشت او تا پرداخت دیه یا ثبوت اعسار وی با استفاده از ملاک ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی فاقد اشکال است (۹)؛

دهم آنکه دیه حتی در باب قتل عمدی که قصاص ندارد، مانند پدری که فرزند خود را بکشد، در حیطه مجازات نیست و قاتل تعزیر می‌شود و باید کفاره بدهد، همانند شبه عمد و یا خطایی که دیه خسارت محسوب می‌شود (۱۰)؛

یازدهم آنکه دیه تعویض شرعی است، چراکه تعویض در پرتو هر قانونی از عناصر گوناگون به وجود آمده است، برای جبران ضرر بدنی یا مادی و زیان مادی خود از چند عنصر تشکیل شده است، از جمله: هزینه معالجه، از دست دادن درآمد، تلف شدن مال و جز آن‌ها از خسارت‌های مالی. از میان عناصر تعویض اشکالی ندارد که یک عنصر را در ضمن عناصر دیگر به نظم قانونی معین درآورند، پس دیه در قانونگذاری اسلامی، یکی از عناصر تعویض شرعی است که شارع برای آن، نظام قانونی ویژه‌ای را اختصاص داده است که با نظام غیر دیه از عوض‌های اشیای تلف‌شده دیگر، متفاوت است (۱۱)؛

دوازدهم آنکه اگر دیه مجازات باشد، باید بتوان همچون سایر مجازات‌های نقدی، چنانچه مجرم به دلیل عجز از پرداخت بازداشت شود، به تناسب ایام بازداشت وی، از مقدار دیه کسر کرد، حال آنکه هیچ کس چنین چیزی را قبول ندارد (۱۲)؛

سیزدهم آنکه مجازات هنگامی بر مجرم اعمال می‌شود که علاوه بر تحقق رکن مادی، قصد مجرمانه یا خطای کیفری (در جرائم غیر عمدی) در بین باشد. ملاحظه جرائم مستوجب حد، قصاص و تعزیر بر صحت این مدعا گواهی می‌دهد. از آن سو، موارد چندی در جنایات شبه عمد وجود دارد که مرتکب نه تنها قصد ایراد جنایت ندارد، بلکه حفظ جوانب احتیاط را هم کرده و به حدود مقرر و مجاز پایبند است. با این حال وقتی در این وضعیت فعل او اتفاقاً به تلف و خسارت منتهی می‌شود، ضامن دیه ناشی از آن است (۸).

یکی دیگر از نویسندگان نیز که به ماهیت مدنی دیه معتقد است، در ضمن نوزده دلیل، در اثبات نظریه خود کوشیده است. برخی از این دلایل و مستندات، در ضمن دلایل فوق مطرح شد. برخی دیگر از آن‌ها به شرح ذیل است:

اول آنکه شهادت زنان فقط در دیات پذیرفته می‌شود، نه قصاص و سایر کیفرها. بنابراین قبول شهادت زن در اعمال مستوجب دیه، نشان‌دهنده این است که دیه، در زمره جرائم نیست، چراکه شهادت زنان برخلاف مسائل مالی، در جنایات‌های عمدی موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود. این بدان معناست که هیچ فرقی میان دیه و هر حق مالی دیگر وجود ندارد؛

دوم آنکه کفالت در دیات پذیرفته می‌شود، همانند پذیرش کفالت در مسائل غیر کیفری، در حالی که کفالت در جنایات موجب کیفر پذیرفته نمی‌شود. این امر نیز بیانگر غیر کیفری بودن ماهیت دیه است؛

سوم آنکه در قتل و ضرب و جرح عمدی که کیفر آن، قصاص است، چنانچه با عفو و گذشت مجنی‌علیه یا اولیای دم، قصاص ساقط شود، جانی مستحق تعزیر می‌گردد. توضیح آنکه در قصاص، حق‌الله و حق‌الناس با هم جمع شده است. از این رو در چنین مواردی، چون حق‌الناس که عبارت است از اجرای قصاص، بر حق‌الله که عبارت است از تعزیر جانی، به اجماع جمیع فقها غلبه می‌یابد و جانی باید قصاص گردد، اما در جایی که مجنی‌علیه یا اولیای وی، حق خود را می‌بخشند و از اجرای قصاص صرف نظر می‌کنند، حق‌الله همچنان باقی است و به همین سبب است که جانی، تعزیر می‌گردد. پس نتیجه گرفته می‌شود که دیه‌ای که در این صورت از جانی اخذ می‌گردد، مجازات نیست، بلکه جبران خسارت است، چراکه مجازات جانی، همان تعزیری است که بر وی اجرا می‌گردد؛

چهارم آنکه کیفر به تعدد ضرر ناشی از فعل واحد غیر مشروع، متعدد نمی‌شود. از این رو کیفر کسی که جمعی را بکشد، از کیفر قتل نفس واحد بیشتر نمی‌شود. در حالی که دیه به تعدد ضرر ناشی از فعل واحد، متعدد می‌شود، مثلاً هر گاه بر یک فعل، چند ضرر مترتب شود، به تعداد ضررها، دیه واجب می‌گردد (۱۱).

۲- ادله و توجیهاات مخالف

آنچه بیان شد، تقریباً اهم دلایل، مستندات و قرائنی بود که طرفداران ماهیت صرفاً مدنی و حقوقی دیه به آن استناد کرده و نظر خود را بر آن استوار ساخته‌اند. با این حال بدون تردید میان دیه به عنوان نهاد جبران خسارت با مسؤولیت مدنی تفاوت‌هایی وجود دارد که اهم آن بدین شرح است:

اول آنکه دایره خساراتی که به موجب مسؤولیت مدنی، قابل مطالبه است، بسیار وسیع و فراگیر بوده، کلیه صدمات وارده به جان، مال، سلامتی، آزادی، حیثیت، شهرت تجاری یا هر حق قانونی دیگر افراد را دربر می‌گیرد (طبق ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مقرر می‌دارد: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجاری و یا هر به حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»)، این در حالی است که دیه تنها در مقابل جنایت واقع شده بر نفس یا اعضا قابل مطالبه است و سایر زیان‌ها را دربر نمی‌گیرد؛

دوم آنکه در مسؤولیت مدنی، مقصر به جبران ضررهای حاصله از کار خود موظف است و از این نظر، بین اضرار عمدی و غیر عمدی تفاوتی نیست، در حالی که در ضمان دیات، دیه به عنوان حکم شرع و اثر قهری جنایت، به اضرار غیر عمدی (خطا و شبه عمد) اختصاص دارد و حکم شرعی و اثر قهری اضرار عمدی در این موارد، قصاص است؛

سوم آنکه ترک فعل، موجب ایجاد ضمان نسبت به پرداخت دیه نمی‌گردد، اما در مسؤولیت مدنی، انجام دادن فعل و ترک کردن فعل، در صورت وجود تقصیر، ایجاد مسؤولیت مدنی را موجب می‌شود؛

چهارم آنکه در ضمان دیات، دیه به عنوان خسارت شرعی از پیش برای قتل نفس و صدمات و جراحات بدنی تعیین شده و مقدار آن، مضبوط و تغییرناپذیر است، مگر در مواردی که پرداخت ارش لازم است، اما در مسؤولیت مدنی، میزان خساراتی که زیان دیده می‌تواند مطالبه کند، از قبل معین نیست، بلکه مقدار آن، پس از تعیین میزان زیانی است که دادگاه به جبران آن حکم می‌دهد.

و در نهایت آنکه از نظر مرجع رسیدگی کننده که دادگاه کیفری یا حقوقی است و نیز آیین دادرسی حاکم بر آن، بین این دو مسؤولیت تفاوت هست، برای نمونه در صورت امتناع جانی از پرداخت دیه، می‌توان وی را تا زمان پرداخت آن، بازداشت کرد، اما در مورد خسارت ناشی از مسؤولیت مدنی، چنین نیست و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام دادن تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲، حاکم است. بنابراین از آنچه گفته شده، این نتیجه به دست می‌آید که به رغم وجود شباهت‌هایی میان دیه و مسؤولیت مدنی، تفاوت‌های بسیاری نیز بین این دو وجود دارد که نمی‌توان این دو مسؤولیت را کاملاً بر یکدیگر منطبق دانست.

و در نهایت آنکه از نظر مرجع رسیدگی کننده که دادگاه کیفری یا حقوقی است و نیز آیین دادرسی حاکم بر آن، بین این دو مسؤولیت تفاوت هست، برای نمونه در صورت امتناع جانی از پرداخت دیه، می‌توان وی را تا زمان پرداخت آن، بازداشت کرد، اما در مورد خسارت ناشی از مسؤولیت مدنی، چنین نیست و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام دادن تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲، حاکم است. بنابراین از آنچه گفته شده، این نتیجه به دست می‌آید که به رغم وجود شباهت‌هایی میان دیه و مسؤولیت مدنی، تفاوت‌های بسیاری نیز بین این دو وجود دارد که نمی‌توان این دو مسؤولیت را کاملاً بر یکدیگر منطبق دانست.

دیه به عنوان مجازات

در مقابل طرفداران دیدگاه ماهیت مدنی دیه، عده‌ای از حقوقدانان نیز به «مجازات بودن دیه» معتقدند. به نظر اینان، دیه صرفاً یک کیفر جزایی است. از این رو برخی از آن به «کیفر نقدی» تعبیر کرده‌اند (۱۳)، البته باید گفت که طبق این دیدگاه، دیه در جنایات شبه عمد و خطا، کیفر اصلی مرتکب است، ولی در جنایات عمد، اگر اولیای مقتول یا شخص مجنی‌علیه با جانی به جای قصاص، در پرداخت دیه توافق و تصالح کنند، کیفر بدلی شمرده می‌شود (۷).

۱- ادله و توجیهات موافق

در ذیل به اهم دلایل، مستندات و قرائنی که این گروه برای اثبات مدعای خود به آن استناد کرده‌اند، اشاره می‌شود:

اول آنکه با توجه به مصوبات قانونی قبل از اسلام، از قانون حمورابی گرفته تا قانون یهود و قانون‌های دیگر، مسأله دیه برای تنبیه متهم و دلجویی از مجنی‌علیه مطرح بوده و به عنوان مجازات و کیفر تلقی شده است. از این رو شرع هم آن را نوعی مجازات دانسته است؛

دوم آنکه پس از تشریح دیه در شرع مقدس، دانشمندان حقوق اسلامی، دیات را در کنار مجازات‌های دیگر اسلامی (حدود، قصاص و تعزیرات) ذکر کرده، آن را نوعی مجازات می‌دانند. مواد ۱، ۱۲ و ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی سابق به مجازات‌بودن دیه اشاره کرده است، هرچند در قانون جدید مجازات اسلامی در ماده ۴۴۸ اشاره صریح داشته که دیه مال مقدر است، ولی باز هم آن را در قبال جنایت اعم از عمدی و غیر عمدی می‌داند؛

سوم آنکه آیه شریفه «جزاء سیئة سیئة مثلها» به مجازات‌بودن دیه اشاره دارد. مدلول آیه این است که هرگاه شخصی، عمداً دست کسی را قطع کند، باید دست او را قطع کرد، پس زمانی که مجنی‌علیه بخواهد یک درجه تخفیف بدهد، چه باید بکند؟ شرع در اینجا با وضع دیه، راه تخفیف را معین کرده است. بدین‌گونه که در صورت رضایت، می‌توان از قصاص گذشت و دیه گرفت، پس در حقیقت، دیه هم نوعی مجازات تلقی شده است، اما مجازاتی خفیف‌تر؛

چهارم آنکه اگر نظر عرف را در چپستی دیه‌ای که از جانی عمد در صورت گذشت اولیای دم و غیر عمد برای جنایتش گرفته می‌شود، جویا شویم، به این نتیجه می‌رسیم که مردم نیز معتقدند دیه، یک نوع مجازات است که بر مجرم اعمال شده است؛

پنجم آنکه در شرع مقدس، پدر را به دلیل قتل فرزندش قصاص نمی‌کنند. در اینجا شرع، اهمیت رابطه پدری و فرزندگی را با اهمیت قتل سنجیده و به دیه حکم کرده است، یعنی پدر باید دیه بپردازد و خودش هم حقی از این دیه ندارد. شرع مقدس در حقیقت، می‌خواهد پدر را با این حکم مجازات کند، ولی با در نظرگرفتن رابطه پدری و فرزندگی، در مجازات یک درجه تخفیف می‌دهد. بنابراین می‌بینیم که دیه هم نوعی مجازات به شمار آمده است؛

ششم آنکه شرع مقدس در مورد جنایت بر حیوان و میت، دیه تعیین کرده است، البته جنایت به حیوان یا میت، در تمام دنیا عملی خلاف و قابل تعقیب است و چون شخص مورد

نظر، مرتکب گناهی شده، طبق نظر شرع مقدس باید توبه کند و دیه هم بپردازد و این، نشانه مجازات بودن دیه است؛

هفتم آنکه وقتی هدف مجازات تنبیه مجرم باشد، می توان دیه را هم نوعی مجازات دانست، چون تنبیه او را در پی دارد (۱۴)؛

هشتم آنکه اگر دیه ماهیت مجازات داشته باشد، رسیدگی به آن بر اساس دادرسی کیفری صورت می گیرد و اگر ماهیت خسارت داشته باشد، بر اساس دادرسی مدنی انجام می شود. رأی وحدت رویه شماره ۵۶۳-۱۳۷۰/۳/۲۸ بر همین مطلب دلالت دارد؛

نهم آنکه یکی از تفاوت های اساسی مجازات و خسارت، آن است که میزان خسارت برخلاف مجازات، در شرع و قانون مشخص نشده است، بلکه پس از وقوع سبب خسارت، میزان آن تعیین می شود. دیه نیز با توجه به این که دارای میزان و مقدار مشخصی است، طبیعتاً از نوع مجازات است و اگر جنبه خسارت داشت، نباید میزان معینی برای آن ذکر شود؛

دهم آنکه اگر دیه را خسارت به شمار آوریم، عوضی خواهد بود که در مقابل نفس یا اعضای بدن قرار می گیرد، اما طبیعی است که جان انسان آن قدر گرامی و ارزشمند است که هیچ مالی نمی تواند عوض آن قرار گیرد. بنابراین دیه را نمی توان به عنوان خسارت و در مقابل جان و اعضای بدن قرار داد، زیرا هیچ تناسبی میان عوض و معوض نخواهد بود؛

یازدهم آنکه اگر دیه خسارت باشد، باید هنگام اجرای آن، حق اجرا پرداخت شود، حال آنکه دیه همچون سایر مجازات های نقدی، بدون پرداخت حق اجرا، قابلیت اجرا دارد (۱۲).

۲- ادله و توجیهات مخالف

دلایل و قرائنی که ذکر شد، عمده دلایلی بود که طرفداران دیدگاه مجازات بودن ماهیت دیه به آن تمسک کرده اند که البته بعضی از آنها، بر ماهیت کیفری دیه دلالتی نداشته، بلکه تنها قرینه و اماره بر این امر است. به هر حال، مستندات فوق، اعم از دلایل و قرائن، همگی نشانه ای بر اثبات ماهیت کیفری دیه دارد، اما انتقاد وارد بر این دیدگاه همانند دیدگاه ماهیت صرفاً مدنی دیه، این است که یک جانبه گرایانه است. به سخن دیگر، طرفداران دیدگاه ماهیت صرفاً کیفری دیه، در مورد دلایلی که نشان دهنده جنبه مدنی و جبران خسارت بودن دیه مطرح شده، ساکت اند. همچنین به موارد اختلاف دیه با مجازات نیز توجه نکرده اند. اهم این موارد اختلاف بدین شرح است:

اول آنکه جزای نقدی، وجه نقدی است که محکوم‌علیه پرداخت می‌کند، ولی دیه، در شرع تعیین شده است؛

دوم آنکه اصل شخصی بودن مجازات‌ها که از اصول حاکم بر مجازات‌هاست، در مورد جزای نقدی رعایت می‌شود، اما این اصل، در مورد دیه (خطای محض) به لحاظ تحمیل آن بر عاقله رعایت نمی‌شود، حتی در برخی از موارد، دولت در صورتی که شرایط عاقله برای پرداخت دیه فراهم نباشد، پرداخت آن‌ها را بر عهده می‌گیرد؛

سوم آنکه موارد اعمال دیه صرفاً در مورد جنایت بر انسان و یا بعضاً حیوان می‌باشد، ولی جزای نقدی به عنوان نوعی مجازات تعزیری، دارای وسعت و قلمروی نامحدود است؛

چهارم آنکه مجازات نقدی قابل اسقاط نیست، ولی دیه قابل اسقاط است و صاحب آن (مجنی‌علیه یا اولیای وی) می‌تواند از آن صرف نظر کند؛

پنجم آنکه پرداخت دیه به مطالبه صاحب حق منوط است، ولی مجازات نقدی بدون درخواست مجنی‌علیه و متضرر از جرم، معین می‌شود؛

ششم آنکه جزای نقدی مصالحه‌پذیر نیست، در حالی که میزان دیه می‌تواند به تراضی طرفین تعیین شود و کم‌تر یا بیشتر از میزان مقرر قانونی باشد؛

هفتم آنکه مجازات نقدی، عفو، تعلیق و تخفیف و تشدید را می‌پذیرد، در حالی که دیه از این‌گونه تأسیسات حقوق جزای عرفی مستثنا می‌باشد (به جز مسأله تغلیظ دیه در ماه‌های حرام که تا یک‌سوم موجب تشدید دیه است)؛

هشتم آنکه در جریمه نقدی، اصل بر فوریت اجراست، ولی در دیه حسب موارد، مهلت‌های قانونی یک سال، دو سال و سه سال وجود دارد (مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی سابق و ماده ۴۸۸ قانون جدید مجازات اسلامی ذیل فصل پنجم از بخش اول کتاب چهارم)؛

نهم آنکه مجازات نقدی بر ترکه تعلق نمی‌گیرد تا با فوت محکوم‌علیه از آن برداشت شود، لکن دیه از وراثت جانی مطالبه می‌شود و به ترکه وی تعلق می‌گیرد؛

دهم آنکه جریمه نقدی به دولت اختصاص دارد و به خزانه واریز می‌شود، در حالی که دیه حق مجنی‌علیه یا اولیای دم است؛

یازدهم آنکه میزان دیه ثابت است، ولی جزای نقدی ممکن است دارای حداقل یا حداکثر باشد و به صورت نسبی تعیین گردد؛

دوازدهم آنکه روزهای بازداشت محکوم‌علیه به علت عدم پرداخت جزای نقدی، از میزان آن می‌کاهد، اما در صورتی که محکوم‌علیه به علت پرداخت دیه بازداشت گردد، توقیف او از مبلغ دیه نمی‌کاهد؛

سیزدهم آنکه دیه برای جنایات خطای محض پرداخت می‌گردد، اما در موارد خطای محض، با توجه به عنصر روانی جرم (قصد سوء) موردی برای پرداخت جریمه نقدی وجود ندارد؛ چهاردهم آنکه هدف اولیه از دیه، رضایت خاطر و احقاق حق مجنی‌علیه یا اولیای دم است، ولی هدف اولیه از جریمه نقدی، مبارزه با آشوب‌های اجتماعی و دفاع از جامعه است؛ پانزدهم آنکه نمی‌توان جریمه نقدی را بیمه کرد، ولی دیه را می‌توان در عقد بیمه به عنوان مورد بیمه تعیین کرد. توضیح آنکه اصولاً مجازات‌ها را نمی‌توان بیمه کرد که از جمله آن‌ها جزای نقدی می‌باشد. حال اگر دیه نیز مجازات محض می‌بود، نباید به عنوان مورد بیمه در عقد بیمه تعیین می‌شد.

این تفاوت‌های اساسی بین دیه و جزای نقدی، آشکار می‌سازد که نمی‌توان دیه را مجازات نقدی قلمداد کرد و این، بدین معنا نیست که دیه را نمی‌توان جزء مجازات‌ها قلمداد کرد و آن را کلاً فاقد جنبه کیفری دانست، چراکه بین دیه و مجازات شباهت‌هایی وجود دارد که از آن‌ها نیز نمی‌توان غافل شد.

تفکیک در ماهیت دیه

بعضی احتمال دیگری را درباره ماهیت دیه مطرح کرده‌اند. این احتمال که ماهیت دیه در همه موارد یکسان نیست، بلکه در حالت‌های مختلف، ماهیت جداگانه‌ای دارد. مهم‌ترین دلیلی که سبب شده این گروه، در ماهیت دیه به تفکیک معتقد شوند، ویژگی‌ها و خصوصیات مندرج در دیه است، به طوری که آن را چنان نموده که برخی از ویژگی‌های مجازات‌ها و برخی از ویژگی‌های خسارات را دربر دارد. از این رو تمام دلایل مورد تمسک طرفداران مجازات محض بودن دیه و طرفداران ضمان مدنی‌بودن دیه در اثبات نظر خود، صحیح به نظر می‌رسد. به همین سبب، طرفداران تفکیک در ماهیت دیه، از طرفی برای جمع میان این دو گروه و رفع انتقادهای وارد بر هر نظریه و از طرف دیگر، به سبب حالات مختلفی که دیه دارد (دیه بدل از

قصاص، دیه ناشی از شبه عمد و دیه ناشی از خطای محض)، دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه را مطرح کرده‌اند. در مورد چگونگی این تفکیک در ماهیت دیه، آرای مختلفی ارائه شده است.

۱- از حیث مسؤول پرداخت دیه

از منظر این که مسؤول پرداخت دیه چه کسی است، می‌توان میان دو نوع از انواع دیات تمیز قائل شد و تمیز مزبور موجب تمیز در ماهیت آن نیز خواهد بود:

اول، دیه‌ای که از سوی غیر جانی، مانند عاقله یا از بیت‌المال پرداخت می‌شود. این دیه، ماهیت خسارت‌بودن را دارد و شائبه مجازات‌بودن در آن راه ندارد، زیرا هدف چنین دیه‌ای، جبران خسارت‌های وارد بر مجنی‌علیه است، نه تنبیه عاقله. همچنین پرداختن دیه از سوی عاقله نه هدف مادی مجازات را تأمین می‌کند، نه هدف اخلاقی آن را؛

دوم، دیه‌ای که از سوی شخص جانی پرداخت می‌شود. این دیه، خسارت کیفری است، یعنی چیزی که برخی از ویژگی‌های خسارت و نیز برخی از ویژگی‌های مجازات را دارد، چون خسارت است، سبب می‌شود که نتوان آن را مجازات محض به شمار آورد، مثلاً نمی‌توان آن را به صندوق دولت واریز کرد یا آن را بر ترکه متوفی تحمیل نکرد و چون مجازات است، نمی‌توان آن را خسارت محض دانست، مثلاً نمی‌توان قاتل را در قبال عدم پرداخت آن بازداشت نکرد یا میزان معین و ثابتی برای آن قرار نداد.

۲- از حیث اصلی یا بدل بودن دیه

احتمال دیگر برای تفکیک در ماهیت دیه، آن است که دیه بدل از قصاص (اعم از قهری یا قراردادی) مجازات مالی به شمار می‌رود، اما در سایر موارد خسارت محض است.

۳- از حیث منشأ ایجاد دیه

احتمال سوم، این است که دیه، چنانچه ناشی از جرم باشد، مجازات است، اما اگر ناشی از شبه جرم باشد، خسارت است.

اشکال وارد بر هر سه احتمال مذکور، آن است که ماهیت دیه را منفک می‌کند، چراکه اگر دیه، خسارت است، باید در همه جا خسارت و اگر مجازات است، در همه جا باید مجازات باشد و اگر هر دو خصوصیت را دارد، در همه جا باید به همین شکل باشد و نمی‌توان در موارد مختلف، همچنان که دیدیم، به تفکیک قائل شد (۱۲).

انتقاد فوق، انتقاد صحیحی به نظر می‌رسد، چراکه دیه، یک نهاد حقوقی است که بسیط و ساده است، نه مرکب. از این رو نمی‌توان در جاهای مختلف و در شرایط مختلف، ماهیت‌های جداگانه برای آن در نظر گرفت، چون اگر دیه را دارای هر ماهیتی بدانیم، باید در همه جا بر همان ماهیت، انطباق‌پذیر باشد، یعنی با شرایط و در حالات مختلف، چهره ماهیتی دیگری نیابد، بلکه چنان باشد که با ماهیت فراگیرش، قابل صدق بر تمام حالاتش باشد.

ماهیت تلفیقی و مستقل دیه

در میان حقوقدانان و صاحب‌نظران، عده‌ای هم هستند که معتقدند «دیه، ذو جنبین است، یعنی هم جنبه کیفری دارد و مجازات مجرم است و هم جنبه مدنی دارد و جبران ضرر و زیان مجرم را می‌کند» (۱۵). اینان دیه را نهاد حقوقی مستقل و جداگانه‌ای می‌دانند که نه در گروه مجازات‌های صرف می‌گنجد و نه در حیطه ضمان‌های مدنی و جبران خسارت‌های صرف (۱۶). طرفداران این دیدگاه قائل‌اند که انتقادهای وارد بر دو نظریه مربوط به وحدت ماهیت دیه و همچنین انتقادهای ذکرشده در بالا، همه، نشان‌دهنده این است که دیه، ماهیتی دوگانه و مرکب دارد. از این رو اینان از طرفی، دیه را مجازات می‌دانند که از ارتکاب جرم قتل و جرح و اتلاف جان و مال دیگران مانع می‌شود و از طرف دیگر، آن را جبران ضرر و زیان شاکی قلمداد می‌کنند.

۱- ادله و توجیهاات موافق

تأمل در ادله مجازات یا خسارت‌بودن دیه، به خوبی از این امر حکایت دارد که هیچ یک از این دلایل را نمی‌توان به عنوان دلیل معتبر قانونی یا حجت شرعی دانست، بلکه هر کدام از آن‌ها قرینه‌ای است که دیدگاه مجازات یا خسارت‌بودن دیه را تقویت می‌کند. از طرفی، همان‌گونه که ملاحظه شد، هر قرینه‌ای در مقابل خود، قرینه مخالفی دارد. بنابراین هر یک دیگری را خنثی می‌سازد. از این رو بهتر است از انحصار دیدگاه دست برداشت و هر دو دیدگاه را با یکدیگر تلفیق کرد.

به زعم طرفداران این نظر، دیه ماهیتی تلفیقی دارد و تلاش برای الحاق دیه، به یکی از دو ماهیت کیفری و مدنی، در نظام ضروری است که میان مسؤولیت مدنی و کیفری مرز قاطع وجود داشته باشد. در نظام کیفری که بر پایه قصاص قرار دارد، مسؤولیت مدنی و کیفری آن،

مرز قاطع ندارد و بیشتر نهادها دو چهره است، هم حقوق عمومی در آن ملحوظ است و جنبه کیفری دارد و هم حقوق خصوصی زیان دیده است. به همین جهت، نباید باعث شگفتی شود که چرا از روابط همسایگان، رانندگی و تقصیر پزشک در قانون مجازات اسلامی سخن گفته شده است یا کیفر قتل را ولی دم انتخاب می کند.

این ایراد که چگونه ممکن است موجودی دو ماهیت جداگانه داشته باشد، نیز وارد نیست، زیرا دیه از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن، ساخته ذهن و قرارداد اجتماعی است، دیه بر اعتبارهای گوناگون ممکن است چهره کیفری داشته باشد یا مدنی یا هر دو. اعتقاد به ماهیت تلفیقی دیه و توجه به آثار ناشی از اختلاط دو مسؤولیت کیفری و مدنی، واقعیتی انکارناپذیر است و راه را برای رسیدن به نتیجه‌ای متعادل باز می کند و نیز ماهیت کیفری دیه، احتمال شمول دیه به جبران تمام خسارت ناشی از جرم را ضعیف می کند و اجرای عدالت را با مانع قانونی روبه رو نمی سازد. تکیه بر ماهیت مدنی و چهره حمایتی دیه، مانع از آن است که زیان دیده بتواند هم دیه بگیرد و هم زیان ناشی از جرم را بخواهد (۱۶). هیچ اشکالی ندارد که در عالم حقوق، موجودی از جمله دیه، ماهیتی دوگانه داشته باشد، چراکه به طور کلی، عالم حقوق، عالم اعتبار است و دیه نیز از امور اعتباری است و وحدت و کثرت ماهیت آن نیز ساخته ذهن و قراردادهای اجتماعی افراد است، پس در واقع، دیه به اعتبارهای گوناگون، ممکن است ماهیت کیفری داشته باشد، یا ماهیت مدنی و یا هر دو ماهیت را (۱۷).

ایراد و اشکال عمده‌ای نیز که بر دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه وارد است و آن این که این دیدگاه، دیه را یک نهاد حقوقی مرکب دانسته و مانند یک شیء مرکب تجزیه پذیر، گاهی آن را مجازات و گاهی جبران خسارت قلمداد کرده است. این امر، مانع از این می شود که بتوان این دیدگاه را نیز بر پایه موازین علمی و منطبق بر واقعیت دانست، چه آنکه دیه یک نهاد حقوقی بسیط و ساده است. برای دیه هر ماهیتی که در نظر گرفته شود، بدین لحاظ که بسیط است، باید چنان باشد که در تمامی حالات و شرایط، قابلیت انطباق بر آن را داشته باشد. در این صورت است که ماهیت جامعی برای دیه بیان شده است.

اعتقاد به دیدگاه ماهیت دوگانه برای دیه از لحاظ فقهی و مبانی شرعی نیز ایرادی نخواهد داشت، چنانکه آیت... مکارم شیرازی از مراجع تقلید معاصر نیز همین ایده را پذیرفته و به آن تصریح کرده اند. آیت... مکارم شیرازی در استفتایی که از ایشان در خصوص ماهیت دیه به عمل

آمده، می‌گویند: «ظاهر ادله این است که [دیه] هر دو جنبه را دارد، هم جنبه جبران خسارت و هم جنبه بازدارنده. به همین دلیل، یکی از نام‌های دیه، عقل است که به معنای «بازداشتن» می‌باشد.» همچنین در استفتایی دیگر می‌گویند: «دیه هم بدهی است و هم مجازات. بنابراین بعد از فوت قاتل، می‌توان مانند سایر دیون [آن را] از اموال او برداشت» (۱۸)، لذا این گروه در نهایت، با توجه به مجموع دلایل ذکرشده، بهترین ایده در باب ماهیت دیه را، اعتقاد به ماهیت دوگانه دیه می‌دانند (۱۹).

۲- دیه در قانون مجازات

در راستای تشخیص ماهیت دیه براساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، باید از لایحه مجازات اسلامی (کلیات، حدود، قصاص و دیات) یاد کرد؛ این لایحه در جلسه‌ای به تاریخ ۱۳۸۸/۵/۲۷ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس رسید و در تاریخ ۱۳۸۸/۹/۲۵، مجلس شورای اسلامی با اجرای آزمایشی آن موافقت کرد. بر اساس ماده ۱۴ این لایحه، از دیه به عنوان یکی از انواع مجازات‌ها نام برده شده است. با این حال، مواد ۱۷ و ۴۵۰ همان لایحه نیز از آن با عنوان مال نام برده بود. طبق ماده ۴۵۴: «دیه حسب مورد حق شخصی مجنی‌علیه یا ولی دم بوده و دارای احکام و آثار مسؤولیت مدنی یا ضمان است.» از چنین صراحتی می‌شد برداشت کرد که خسارت مازاد بر دیه قابل مطالبه نیست.

با این حال، در ماده ۴۵۶ نتیجه دیگری گرفته شد: «هرگاه هزینه‌های متعارف معالجه مجنی‌علیه بیش از دیه باشد، علاوه بر دیه، خسارت مازاد نیز باید از باب قاعده لاضرر با اخذ نظر کارشناس و با حکم دادگاه تعیین... گردد»، اما شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱ پرداخت خسارت مازاد بر دیه را خلاف شرع شناخت (نامه شماره ۸۹/۳۰/۴۰۶۲۷). با توجه به ایراد شورای نگهبان، اصلاحاتی در متن لایحه در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۵/۲ کمیسیون حقوقی و قضایی به تصویب رسید. در این متن جدید، اگرچه مواد ۱۴، ۱۷، ۴۵۰ و ۴۵۴ تغییری نکرد، اما ماده ۴۵۶ حذف شد. سرانجام نیز، متن نهایی قانون مزبور در ۱۳۹۲/۲/۱ به تصویب کمیسیون پیش‌گفته و در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسید. در قانون جدید از یکسو، بر اساس ماده ۱۴، دیه مجازات است و از دیگرسو، بر اساس ماده ۴۵۴، ماهیت دیه، مسؤولیت مدنی است. بنابراین قانونگذار ما به سمت نظریه ترکیبی، یعنی تلقی دیه به عنوان مجازات و

مسئولیت مدنی، هر دو، گرایش یافته است، در نتیجه موقعیت کنونی ما در برابر این موضوع، همانند موقعیتی است که در هنگام قانون مجازات اسلامی پیشین داشته‌ایم.

در قانون مجازات اسلامی سابق در ماده ۲۹۹ نیز به تغلیظ دیه به عنوان تشدید مجازات اشاره شده بود. با عنایت به دلایل هر یک از نظریات به نظر نگارنده نهاد دیه یک نهاد مستقل و یا به عبارتی تلفیقی از دو جنبه خسارت و کیفر می‌باشد، زیرا هم در برخی موارد جنبه مدنی و در برخی موارد جنبه کیفری دارد. به عبارتی دیه را می‌توان تأسیس مستقلی دانست که به طور هم‌زمان، هم دارای ویژگی‌هایی از مجازات و کیفر و هم دارای ویژگی‌هایی از غرامت و جبران خسارت می‌باشد (۲۰). با این حال به نظر می‌رسد که ماهیت آن بیشتر در جنبه خسارت غلبه دارد، زیرا قانون مجازات اسلامی جدید در ماده ۴۴۸ که دیه را تعریف می‌نماید، تصریح دارد که دیه «مالی» است مقدر. بنابراین می‌توان گفت که نظر قانونگذار گرایش به خسارت و غرامت بودن دیه است. ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی سابق دیه را «مالی» دانسته است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی‌علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود. در قانون جدید نیز در ماده ۵۱۲ آن را با خسارت همراه کرده و به نوعی خسارت دانسته است.

در ماده ۴۵۴ قانون جدید مجازات یکی از ادله اثبات دیه را همان ادله اثبات دیون و ضمان مالی دانسته است. ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی به صراحت دیه را در ردیف عین و مثل و قیمت اموال و ضرر و زیان ناشی از جرم قرار داده است و اصولاً قانونگذار محکومیت به پرداخت دیه را محکومیت کیفری تلقی نمی‌نماید و تصریح کرده که در کلیه مواردی که محکوم‌علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده باشد و از اجرای حکم امتناع نماید، در صورت تقاضای محکوم‌له دادگاه با فروش اموال محکوم‌علیه به جز مستثنیات دین حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق محکوم‌له، محکوم‌علیه را بازداشت خواهد نمود. بنابراین شکی در تغلیب جنبه خسارتی دیه و امکان اعمال بسیاری از قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی نسبت به آن وجود ندارد.

۳- دیه در آرای مشورتی اداره حقوقی

چون دیه مجازات محض یا خسارت محض نیست، بسیاری از صاحب‌نظران و مراجع رسمی به تناقض‌گویی افتاده‌اند، مثلاً اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به بعضی از استعلام‌های به عمل آمده، گاهی دیه را مجازات می‌داند و گاهی آن را دین و خسارت معرفی می‌کند که این

تناقض، نشانه ماهیت مرکب دیه از مجازات و خسارت است (۱۲). در این خصوص به چند نظریه از اداره حقوقی قوه قضائیه اشاره می‌شود.

نظریه شماره ۷/۸۳۷ به تاریخ ۶۵/۵/۲۱: «چون دیه هم مجازات است و هم دین و حق مالی مجنی‌علیه و اولیای دم، بنابراین مادام که دادگاه صادرکننده حکم دیه، اعسار محکوم‌علیه را نپذیرفته است، از مقررات مربوط به مدیون معسر نمی‌تواند استفاده کند، لذا در موردی که محکوم‌علیه به علت امتناع از پرداخت دیه، به دستور دادگاه زندانی گردیده، قبل از احراز اعسار وی از طرف دادگاه و صدور دستور آزادی از آن مرجع، نمی‌توان او را آزاد کرد.» این اداره در پاسخ به این سؤال که آیا با فوت محکوم‌علیه اجرای حکم باید متوقف شود، طی نظریه شماره ۷/۲۹۹۱ در تاریخ ۱۳۶۵/۵/۲۱ اظهار داشته است: «هرچند دیه مانند جزای نقدی مجازات مالی است، ولی در عین حال یک دین و حق مالی برای اولیای دم و بر ذمه جانی است، لذا با فوت محکوم‌علیه، دیه باید از اموال متوقف استیفا گردد.»

در نظریه شماره ۶۴۵۷ به تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۸ در پاسخ به این سؤال که آیا در صورت فوت محکوم‌علیه، دیه و جزای نقدی از ورثه قابل اخذ است، یا این که منتفی می‌گردد، اظهار می‌دارد: «جریمه یا جزای نقدی (غیر از دیه) با فوت متهم یا محکوم علیه ساقط می‌شود و این امر از امعان نظر درباره بند یک ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که تصریح دارد به این که در صورت فوت مباشر و یا بعضی از شرکا یا معاونین جرم، سهم آنان از کل مبلغ جزای نقدی کسر می‌شود، استفاده می‌گردد.»

نتیجه‌گیری

با توجه به ایرادهای جدی وارد بر برخی دیدگاه‌های فوق‌الذکر، بهتر است در باب ماهیت دیه جمع میان جنبه کیفری و مدنی و ماهیت دوگانه برای آن را پذیرفته گردد. چه آنکه: اولاً با این جمع، انتقادهای وارد بر دیدگاه‌های وحدت ماهیت از بین می‌رود و دیگر ایرادی بر آن وارد نیست؛

ثانیاً با جمع مزبور ماهیت دیه، منفک نشده است تا ایراد وارد بر دیدگاه سوم (دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه) بر آن وارد باشد؛

ثالثاً اقناع وجدان و طیب خاطر نیز حاصل شده است، به ویژه این که بدانیم که تقسیم نهادهای حقوقی به مجازات‌ها و جبران خسارت‌ها، خود از ابداعات نویسندگان غربی قرون اخیر می‌باشد و قبلاً چنین تقسیم‌بندی بدین شکل وجود نداشته است. پس امکان وجود نهادهای دارای ماهیت دوگانه تقویت شده، راه برای پذیرش نهاد دیه با چنین ماهیتی هموارتر می‌گردد. از طرف دیگر، باید دانست که حقوق، ساخته قراردادهای اجتماعی است و هر امری در آن اعتبارپذیر است. بنابراین اشکالی بر این که دیه، چگونه می‌تواند ماهیتی دوگانه داشته باشد، نیز وارد نیست. با پذیرش چنین ماهیتی برای دیه، باید گفت که دیه به اعتبارهای گوناگون در هر جایی ممکن است جنبه کیفری داشته باشد یا جنبه مدنی و یا هر دو. در نهایت، در مواردی، جنبه کیفری آن بر جنبه مدنی‌اش غلبه دارد و پررنگ‌تر است (مانند دیه عوض قتل عمد و دیه بدل از قصاص یا دیه مقرر در قتل عمد پدری که فرزندش را کشته است) و در مواردی دیگر، جنبه مدنی آن رجحان دارد (مانند دیه عوض قتل خطایی محض) و در مواردی نیز هر دو جنبه کیفری و مدنی به یک اندازه در آن نقش ایفا می‌کند (مانند دیه عوض قتل شبه عمد) و در هر حال، در کلیه موارد و حالات، دیه همچنان ماهیت دوگانه خود را حفظ خواهد کرد.

References

1. Mohaghagh Damad SM. Legal Articles. Tehran: Tehran University; 1985. p.54-56. [Persian]
2. Gorgi A. Diat. Tehran: Tehran University; 1996. p.187. [Persian]
3. Mohaqeq Damad M. Juridical Rules (Criminal Part). Tehran: Islamic Sciences Center; 1989. p.254-256. [Persian]
4. Marashi Shoshtari MH. New Ideas in Islamic Criminal Law. Tehran: Mizan; 1985. p.87-88. [Persian]
5. Akhondi M. Criminal Procedures. Tehran: No Name; 1972. p.231-232. [Persian]
6. Arefi Maskoni M. Legal interpretation of Dia and its kinds. Tehran: Daneshvar; 1978. p.78-79. [Persian]
7. Feiz AR. Roots of Figh and Principles. Tehran: Tehran University; 1982. p.124. [Persian]
8. Mir Saidi M. Legal aspects of Dia. Tehran: Mizan; 1998. p.87. [Persian]
9. Shaffi Sarvestan D. Advisory opinions. Tehran: Judiciary; 1984. p.27. [Persian]
10. Sanei Y. Montakhab Al-ahkam. Tehran: Meisam Tamar; 1979. p.52-54. [Arabic]
11. Avaz AE. Dia. Tehran: Islamic Cultural Ministry; 1971. p.110-111. [Persian]
12. Zeraat A. Explanation of Islamic Criminal Law. Tehran: Qoqnos; 1995. p.122-123. [Persian]
13. Jafari Langrodi MJ. Law Terminology. Tehran: Ganje Danesh; 1996. p.89-92. [Persian]
14. Salehi F. Dia or Financial Penalty. Tehran: Tablighat Islami; 1985. p.84-85. [Persian]
15. Bazgir Y. Islamic Criminal Law in the Mirror of Supreme Court Verdicts. Tehran: Qoqnos; 1996. p.45-46. [Persian]
16. Abazari Afomashi M. Explanation of Islamic Criminal Law. Tehran: Third Line; 1999. p.23-36. [Persian]

17. Katozian N. Requirements beyond Contracts. Tehran: Tehran University; 1994. p.245-246. [Persian]
18. Makarem Shirazi N. New Questions. Tehran: Imam Ali; 1985. p.235. [Persian]
19. Kohi Isfahani K. Legal interpretation of Dia. Legal Journal 1985; 23(35): 24-28. [Persian]
20. Mir Mohammad Sageqi H. Crimes against Persons. Tehran: Mizan; 2012. p.87. [Persian]